

بنیان‌های نظری جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی (در اندیشه حجت‌الاسلام و المسلمین سیدمحمد مهدی میرباقری)

علیرضا پیروزمند^۱ محمد کاظم خواجه‌احسنی^۲

چکیده

رویش‌های سال‌های اخیر در بین جوانان مؤمن فعال در عرصه فرهنگ و شکل‌گیری جبهه فرهنگی انقلاب، برگ برنده نظام اسلامی در مواجهه با تهاجم فرهنگی دشمن بوده و بخشی از فرآیند تحقق دولت اسلامی در گام دوم انقلاب قلمداد می‌شود. پیشبرد چنین تشکیلات عظیمی، نیازمند بنیان‌های نظری عمیق، محکم و کارآمدی است که ضمن پشتیبانی نرم‌افزاری از سیاستگذاری راهبردی، مانع انحرافات و رکود احتمالی جبهه گردد. هدف این پژوهش آن است تا با تکیه بر نظام اندیشه استاد سیدمحمد مهدی میرباقری، پشتوانه‌های فکری جبهه فرهنگی را واکاوی کند. در تحقیق حاضر با روش تحلیل مضمون، گفتارها و آثار مکتوب استاد در مسائل مرتبط بررسی گشته و نه مضمون پایه شناسایی شد. با خوشه‌سازی گروه‌های مشابه، نتایج حاصله در قالب سه مضمون سازمان‌دهنده شامل چیستی جبهه فرهنگی، ضرورت جبهه‌سازی و اصول آن دسته‌بندی شد و همگی ذیل مضمون فراگیر «بنیان‌های عمیق نظری جبهه فرهنگی انقلاب» به‌عنوان کانون و هسته شبکه مضامین، تعریف می‌شوند.

■ واژگان کلیدی

جبهه فرهنگی انقلاب، سطوح جبهه، ضرورت جبهه‌سازی، اصول جبهه.

۱. استادیار دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی، andishe.ar@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد مدیریت راهبردی فرهنگ دانشگاه باقر العلوم، k. ahsany@chmail.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

۱. مقدمه

نقش مؤثر و بی‌بدیل مردم در پیروزی و امتداد انقلاب شکوهمند اسلامی یکی از ویژگی‌های ممتاز و کم‌نظیر نظام جمهوری اسلامی است. از سال‌های آغازین تشکیل نظام، امام خمینی علیه‌السلام و رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام همواره بر حضور و ایفای نقش مردم در همه عرصه‌ها تأکید کرده و آن را رمز ماندگاری و پیشاهنگی جمهوری اسلامی در برابر استکبار جهانی معرفی کرده‌اند. در گام دوم انقلاب، بسیاری از دلسوزان و فعالان عرصه فرهنگ به کارآمدی سازمان‌های رسمی در عرصه فرهنگ تشکیک کرده و بیش‌ازپیش به ظرفیت‌های مردمی و بدنه اجتماعی حزب‌الله رو آورده‌اند.

جبهه و جبهه‌سازی در عرصه فرهنگ، یکی از موضوعات کلان و اساسی انقلاب اسلامی است و بررسی اصولی آن نیازمند پشتوانه نظری عمیق و ناب است، بنابراین تعمیق در مبانی و لایه‌های بنیادین بحث، یکی از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر این موضوع است. رهبر معظم انقلاب در دیدار تاریخی خود با بزرگان و نخبگان جبهه فرهنگ انقلاب در ۱۳۹۲/۲/۲ ضمن تأکید بر فراهم آوردن پشتوانه نظری عمیق و محکم برای این موضوع، غفلت از آن را زمینه‌ساز سطحی‌نگری، انحراف و ارتجاع دانسته‌اند.

چنین کار بزرگ و گسترده‌ای، پشتوانه نظری فکری بسیار محکمی لازم دارد... یک کار به‌شدت قوی و عمیق نظری و نرم‌افزاری حتماً احتیاج دارید. به نظر من می‌رسد این پشتوانه فکری و فرهنگی بایستی خیلی مورد اطمینان باشد و اگر این پشتوانه نباشد، دچار سطحی‌نگری و انحراف می‌شوید... ممکن است در وسط راه و در درون تشکیلاتتان دچار انحراف شوید. دچار رکود و ارتجاع بشوید. (بیانات رهبر انقلاب در دیدار مسئولان بنیاد خاتم الاوصیاء علیه‌السلام، ۱۳۹۲/۲/۲)

طی سالیان گذشته، امور ستادی جبهه فرهنگ انقلاب به‌طور عمده در زیرمجموعه‌های قرب بقیةالله الأعظم علیه‌السلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد. سه قرارگاه بنیاد فرهنگی خاتم الاوصیاء علیه‌السلام، سازمان فضای مجازی سراج و سازمان هنری - رسانه‌ای اوج از مهم‌ترین این زیرمجموعه‌ها می‌باشند.

۱-۱. تعاریف و مفاهیم

فرهنگ: فرهنگ در مقام تعریف، از دشوارترین مفاهیم است و حتی از نظر برخی صاحب‌نظران به‌نحوی غافل‌گیرکننده و هراس‌انگیز دشوار است؛ چراکه «تحولات گوناگون تاریخی به‌نحوی مبهم، در سه نوع کاربرد رایج از اصطلاح فرهنگ، انعکاس یافته‌اند» (اسمیت، ۱۳۸۷: ۱۳). فرهنگ در اصطلاح اول عبارت است از: «اشاره به رشد فکری، روحی، و زیبایی‌شناختی فرد، گروه یا جامعه». فرهنگ در معنای دیگری «کمابیش معادل با هنرهاست». و بالأخره در اصطلاح سوم، فرهنگ «برای مشخص کردن کل راه و رسم زندگی، اعمال، فعالیت‌ها، باورها، و آداب و رسوم تعدادی از مردم، یک گروه و یا یک جامعه به کار می‌رود» (همان: ۱۲).

طبق مبانی فرهنگستان علوم اسلامی، ماهیت فرهنگ عبارت است از «پذیرش هنجاریافته در جامعه». پذیرش هنجاریافته در جامعه بدین معناست که آحاد جامعه نسبت به اموری شناخت و اطلاع پیدا کرده، سپس آن را بپذیرند. به‌عنوان نمونه، انسان نسبت به محاسن و ویژگی‌های قانون‌مندی و نظم‌پذیری در جامعه اطلاع یافته، سپس آنها را پذیرفته و به آنها التزام عملی پیدا می‌کند (پیروزمند، ۱۳۹۳: ۱۴۶-۱۴۷). مراد از پذیرش در این تعریف، صرف پذیرش نظری و التزام قلبی نمی‌باشد؛ بلکه پذیرش نظری باید به التزام عملی منجر شود. بنابراین پذیرش‌هایی فرهنگ‌ساز هستند که به هنجار اجتماعی تبدیل شوند. هنجار به اموری گفته می‌شود که مبدأ ارزش‌گذاری در جامعه واقع شود، به‌گونه‌ای که مخالفت با آن، امری ناپسند و مورد کراهت و نفرت جامعه قلمداد می‌شود (همو، ۱۳۹۵: ۳۳-۳۴). نکته دیگر آنکه در ارتکاز عمومی، ارتقای فرهنگی مرادف با ارتقای سطح تحقق شریعت انگاشته می‌شود. اما طبق مبانی فرهنگستان علوم اسلامی، تحقق شریعت منوط به تحقق ولایت است (میرباقری، ۱۳۹۶، ج ۲: ص ۱۰۳). بنابراین محور ارتقای فرهنگی، ارتقای ولایت‌مداری بوده و تحقق شریعت از لوازم آن است.

جبهه: گستردگی و تنوع مجموعه‌های مردمی سبب شده تعاریف گوناگونی برای آنان ارائه شود و حتی اطلاق عنوانی مشترک برای همه انواع ناممکن آید. علت آن است که این مجموعه‌ها در فرایند رشد خود از بسترهای گوناگونی نشئت گرفته و عملکردهای متفاوتی نیز داشته‌اند. انواع مجموعه‌ها ممکن است به‌صورت هیئت، تشکل، کانون، پایگاه، انجمن، بنیاد، مؤسسه، گروه، تعاونی و... در موضوعات مختلف فرهنگی باشند.

در سطح بین‌المللی از واژهٔ «ان‌جی‌ا»^۱ برای نخستین بار در قطعنامهٔ شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل^۲ در فوریه ۱۹۵۰ این‌گونه استفاده شد: هر نوع سازمانی بین‌المللی که با موافقت دولتی ایجاد نشده باشد، سازمان غیردولتی محسوب می‌شود. از آن پس واژهٔ «ان‌جی‌ا» برای انواع متعدد سازمان‌هایی که در درون مرزهای هر کشور فعالیت می‌کنند، به کار گرفته شد. برخی محققان معتقدند جوهرهٔ بنیادین مجموعه‌های مردمی بر محور گروهی به نام «داوطلب»^۳ است (سعیدی، ۱۳۹۱: ۴).

مفاهیمی مانند سازمان، نهاد و شبکه قرابت معنایی نزدیکی با مفهوم جبهه دارند. به نظر می‌رسد تفاوت عمدهٔ جبهه با این مفاهیم در مضمون «مقابله با دشمن» نهفته است. به طوری که جبهه اساساً در درگیری با دشمن و برای غلبه بر دشمن شکل می‌گیرد. در ادامه پژوهش، تعریف جبهه خواهد آمد.

۲-۱. روش پژوهش

با توجه به اینکه هدف و مسئله محوری پژوهش حاضر، کاوش بنیادین و عمیق مبانی و مسائل مرتبط با جبههٔ فرهنگی انقلاب است، بنابراین با رویکرد کیفی انجام شده است. پژوهش کیفی را می‌توان «کاوشی از درون» نیز نامید (بریمن، ۲۰۱۲: ۱۰۸) که هدفش تجسس در ابعاد مختلف پدیده، کسب داده‌های عمیق و تشریح کامل و جزئی موضوع پژوهش است (مایرز، ۲۰۱۳: ۸۶). همچنین برای تحلیل، سازماندهی و نمایش داده‌های پژوهش، روش تحلیل مضمون به کار رفته است. از بین راهبردهای مختلف این روش، تحلیل شبکهٔ مضامین برای تفسیر و نمایش نتایج حاصله استفاده شده است. در این راهبرد که توسط آتراید و استرلینگ^۴ معرفی شده است، طی روندی مشخص و مرحله‌به‌مرحله، سه نوع مضمون شامل مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر در داده‌های کیفی شناسایی شده و به صورت شبکه‌ای تارنماگونه به نمایش درمی‌آید. تحقیق حاضر طی سه مرحله شامل تجزیه و توصیف متن، تشریح و تفسیر متن و درنهایت ادغام و یکپارچه‌سازی مجدد متون پیش

۱. سازمان مردم‌نهاد (Non governmental Organization) و به اختصار (NGO)

2. UNESCO.

3. Volunteer.

4. Attride & Stirling.

رفته است. در این راستا، پس از کدگذاری توصیفی متون و منابع تحقیق، کدگذاری تحلیلی و تفسیری انجام شده و با تأمل و تدقیق در کدهای تفسیری، مضامین سازمان‌دهنده و فراگیر به‌دست آمده است.

۳-۱. فرآیند و مراحل پژوهش

در ابتدا ضمن ارتباط با دبیرخانه اندیشه‌ورزان قرب بقیةالله الأعظم علیه السلام به‌عنوان کانون اصلی نقش‌آفرینی اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازان در جبهه فرهنگی انقلاب، از اندیشمندان و صاحب‌نظران پیشرو در این عرصه آگاهی یافته و منابع و اطلاعات موجود اخذ گردید. بر اساس مشورت مسئولان دبیرخانه و با هدف تحدید دایره پژوهش و تعمیق مباحث، ادامه تحقیق مبتنی بر اندیشه‌های آیت‌الله سیدمحمد مهدی میرباقری - به‌عنوان یکی از اعضای فعال هیئت اندیشه‌ورز و از عالمان دینی پیشرو در این عرصه - پیش رفت.

۹۹

در گام بعد، کتب استاد و متون اینترنتی ایشان - که عمدتاً در سایت شخصی‌شان در دسترس است - در زمینه‌های مرتبط با موضوع تحقیق همچون حکومت دینی و دولت‌سازی، انقلاب اسلامی و مدرنیته، فرهنگ و تمدن اسلامی، مهدویت و فلسفه تاریخ، ولایت الهیه و ولایت فقیه، تفسیر قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام و... گردآوری و مطالعه گردید. بر این اساس عمده مرحله کدنگاری، توصیفی بود و استخراج مضامین پایه مستند به همین متون انجام شد. خوشبختانه در آغاز مرحله تفسیر و تحلیل مضامین، صوت سه مصاحبه استاد میرباقری - که در پایان سال ۱۳۹۶ و آغاز سال ۱۳۹۷ انجام شده است و صوت آن در بانک اطلاعاتی دفتر استاد میرباقری در فرهنگستان علوم اسلامی قم موجود می‌باشد - پیرامون موضوعات مرتبط با جبهه فرهنگی انقلاب به‌دست آمد که با پرسش‌های مشخص و به‌صورت نیمه‌ساخت یافته انجام شده بود. این مصاحبه‌ها پیاده‌سازی گردیده و با روش تحلیل مضمون، کدنگاری توصیفی و تفسیری شد. بنابراین استخراج مضامین سازمان‌دهنده از منابع متنی استاد و با توجه به ساختار این مصاحبه‌ها با اتقان و روایی بیشتری صورت گرفت.

در پایان برای افزایش اعتبار نتایج پژوهش، نظر چند خبره و همچنین سه نفر از شاگردان طراز اول استاد میرباقری در مورد محتوای تحقیق و سلسله‌مراتب مضامین به‌دست‌آمده اخذ شده و برخی اصلاحات در ساختار و عناوین مضامین بر اساس این بازخوردها اعمال گردید.

در نهایت تجزیه و تحلیل متون و منابع، منجر به شناسایی نه مضمون پایه گردید که این مضامین در قالب سه مضمون سازمان دهنده دسته بندی شده اند.

بیان این نکته ضروری است که هدف این تحقیق، واکاوی پشتوانه های نظری جبهه فرهنگی انقلاب با تکیه بر اندیشه استاد میرباقری می باشد؛ بنابراین عمده مباحث مطرح شده با فرض پذیرش نظام فکری ایشان است و بررسی تفصیلی و مستدل این نظام فکری مجال دیگری می خواهد. روشن است که تصویر ترسیم شده از جبهه فرهنگی انقلاب بر اساس این اندیشه، دستاوردها و مزیت های خاص خود را دارد که می تواند موضوع تحقیقات بعدی باشد.

۲. چستی جبهه فرهنگی انقلاب

دسته اول مضامین موجود در پژوهش ناظر به ارائه تصویری کلی و کلان از جبهه فرهنگی انقلاب است. مضامین پایه تشکیل دهنده این مضمون که در تحقیق شناسایی شده اند به شرح زیر است:

۲-۱. تعریف جبهه

در دیدگاه سید محمد مهدی میرباقری، جبهه مجموعه ای از تشکلهای انسانی است که در یک افق با همدیگر مشترک بوده و دغدغه های مشترکی در مقیاس آن افق دارند؛ در رتبه بعد متناسب با آن افق می اندیشند و فکر می کنند، و سپس متناسب با آن افق، طرح عملیاتی و عملیات مشترک دارند (ر.ک: میرباقری، مصاحبه ۱). جبهه در یک تعریف کامل تر عبارت است از «همدلی، همفکری و همکاری» مبتنی بر مکتب واحد و در مقیاس ایجاد یک هویت تمدنی (ر.ک: میرباقری، مصاحبه ۳).

اولین و زیربنایی ترین شاخص جبهه، «همدلی» بین افراد و مجموعه هاست که مراد از آن، دغدغه ها، تعلقات و اخلاق مشترک است، یعنی تلائم و تنافرهای آحاد به اشتراک برسد و بیم و امید انسان ها وحدت یابد و به بیان بهتر، تولی و تبری مشترک داشته باشند. نکته مهم آن است که اخلاق اجتماعی با اخلاق فردی تفاوت دارد.

دومین شاخص جبهه، «همفکری» بین اجزاست و زیربنای همفکری، «نظام فکری» است که به ما امکان همکاری مشترک می دهد؛ زیرا بدون تفکر اجتماعی و جبهه ای، برنامه

و عملیات مشترک حاصل نمی‌شود. بنابراین برای اینکه بتوانیم رابطه اعتقادات با عمل فردی و اجتماعی را تنظیم کنیم و حتی برای تنظیم رابطه اعتقادات با جبهه مقابل در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی، یک «تفکر جبهه‌ای» لازم است.

در نهایت سومین شاخص جبهه، «همکاری» است و کارآمدی جز از طریق همکاری و تکنولوژی مشترک حاصل نمی‌شود. تحقق جبهه نیازمند علوم کاربردی، فناوری‌ها و مهارت‌های مشترک است. همان‌طور که فیلسوفان تمدن غرب توانسته‌اند با تجمیع اراده‌ها و مبتنی بر فلسفه‌هایشان، علوم و فناوری متناسب را تولید کنند، ما هم باید بتوانیم با تکیه بر ظرفیت‌های ذاتی و اصیل خویش، فناوری‌ها و نظام ساختاری جبهه حق را سامان دهیم؛ چراکه اگر نتوانیم مفاهیم اسلامی را تبدیل به علوم کاربردی کنیم، اسلام متهم به ناکارآمدی می‌شود.

۲-۲. سطوح جبهه

در اندیشه سیدمحمد مهدی میرباقری جبهه دارای سطوح و لایه‌های مختلفی است. البته مقدار انسجام هر لایه تفاوت دارد، اما همه آنها در مجموع سطوح یک جبهه‌اند. طبیعی است که هرچه مقیاس سطوح گسترده‌تر شود، میزان وحدت و انسجام بین اجزایش کمتر خواهد شد و هرچه مقیاس لایه‌ها محدودتر شود، تعلقات مشترک بیشتر بوده و اهداف و آرمان‌ها حداکثری‌تر است و به طبع همکاری‌های منظم‌تر و پایدارتری شکل می‌گیرند. البته در ایجاد وحدت و انسجام باید به ظرفیت افراد و گروه‌ها توجه داشت؛ چراکه درجات ایمانی آنها متفاوت است و ناخالصی‌ها در درجات پایین‌تر ایمان، همواره می‌تواند منشأ اختلاف و تشتت باشد.

جبهه باید وسیع باشد و بتواند یک جامعه جهانی ایجاد کند. در یک نگاه کلی، جبهه شامل چهار سطح و لایه اصلی است:

۱. بین مؤمنان و شیعیان (در سطح ملی)
 ۲. بین مسلمانان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام (در سطح منطقه‌ای)
 ۳. بین موحدان و پیروان ادیان الهی (در سطح بین‌المللی)
 ۴. بین مستضعفان و احرار (در سطح بین‌المللی)
- قرآن کریم به مؤمنان دستور می‌دهد که در راه مستضعفان قتال کنند: مَا لَكُمْ لَّا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ (نساء، ۷۵). یعنی باید در بالاترین مقیاس - که جبهه نظامی

است - برای مستضعفان جبهه‌سازی کنند. اگر جبهه باطل توانسته است مسیحیت، مسیحیت صهیونیسم، اسلام صهیونیسم - یعنی اسلامی که در عمل، مدیریت صهیونیسم در جهان را پذیرفته است - و اسلام سلفی را جبهه‌سازی کند، ما هم باید بتوانیم مبتنی بر راهبرد قرآنی و لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَّوَدَّةَ لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِيْنَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى (مائده، ۸۲) بین شیعیان، محبان اهل بیت علیهم‌السلام و مسیحیان انسجام ایجاد کنیم و یک جبهه مشترک بسازیم. البته هرکدام از این سطوح می‌تواند زیرمجموعه‌های درونی داشته باشد، مثلاً جامعه شیعیان به درجات ده‌گانه مؤمنان تقسیم می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۵).

«مستضعف» در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به کسی اطلاق می‌شود که ولی خود آگاه ندارد (شیخ صدوق، ۱۳۶۱: ۲۰۰)؛ مستضعفان از یک‌سو، از سرمایه فطری برخوردارند و از سوی دیگر، علیه جبهه حق موضع‌گیری ندارند. بر این اساس می‌توان جبهه جهانی مستضعفان را در مقابل جبهه مستکبران عالم ایجاد کرد. کسانی که ولایت طاغوت را پذیرفته‌اند، جزو جبهه مستضعفان نیستند. البته ما باید بکوشیم آنها را به این جبهه ملحق کنیم ولی اگر به جبهه حق ملحق نشوند، ما با آنان در یک جبهه قرار نمی‌گیریم.

بنابراین صف‌بندی با جبهه مقابل بر اساس دو ولایت است. همچنین سطح‌بندی داخلی در هر جبهه بر مبنای تولی به ولایت است، به‌طوری که هرچه به هسته جبهه نزدیک می‌شویم، اشتراکات در سه حوزه همدلی، همفکری و همکاری بیشتر خواهد شد. به‌طور طبیعی مشترکاتی که در جبهه مؤمنان شکل می‌گیرد، مبتنی بر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است اما در جبهه‌سازی مؤمنان با دنیای اسلام و اهل کتاب، در همه حوزه‌ها اعم از گرایش‌ها، اندیشه‌ها و برنامه‌ها، مشترکات دیگری وجود دارد؛ کم‌اینکه در جبهه‌سازی با مستضعفان باید روی عدالت فطری به‌عنوان مهم‌ترین نقطه اشتراک، سرمایه‌گذاری کرد.

۳. ضرورت جبهه‌سازی

مضمون دیگر این پژوهش، ضرورت جبهه‌سازی از منظرهای مختلف است. در اندیشه سیدمحمد مهدی میرباقری سه ضرورت اصلی برای تشکیل جبهه شناسایی شد که توضیح هرکدام در ادامه می‌آید.

۳-۱. بسط پرستش اجتماعی

اولین ضرورت برای تشکیل جبهه، بسط پرستش خدای متعال است یعنی با شکل‌گیری

جمع، مقیاس پرستش تغییر می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۷، ج ۱: ۳۷۸)؛ کمالینکه در نماز جماعت با اضافه شدن هریک نفر به تعداد مأمومین، ثواب نماز چندین برابر می‌شود. جامعه از ارتباط ارواح، افکار و قوای انسان‌ها به دست می‌آید بدین معنا که جامعه حاصل همدلی، همفکری و همکاری انسان‌هاست (میرباقری، ۱۳۹۴: ۳۷). دغدغه‌های مشترک، تفکر و عقلانیت مشترک، مهارت‌ها و همکاری‌های مشترک جامعه را شکل می‌دهند.

نکته حایز اهمیت آن است که انگیزه شکل‌گیری جامعه می‌تواند مادی و یا الهی باشد (میرباقری، ۱۴۰۰: ۲۴). گاهی انسان‌ها برای توسعه لذت و ابتهاج مادی و یا دفع مخاطرات مادی دور هم جمع می‌شوند. در چنین جامعه‌ای هر شخصی به دیگران به‌عنوان نردبان تأمین منافع خودش نگاه می‌کند و نگاهش به دیگران نگاه استخدامی است و می‌خواهد برای به حداکثر رساندن منافعش، دیگران را به خدمت بگیرد. از دیدگاه استاد میرباقری، نظریه استخدام علامه طباطبایی (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۲) صرفاً ناظر به چنین جوامعی است (میرباقری، ۱۴۰۰: ۱۶۹).

اما در جامعه الهی، افراد برای گسترش پرستش به زندگی اجتماعی روی می‌آورند. مقصد و هدف غایی در جامعه انبیا، پرستش و تقرب بیشتر به خدای متعال است (میرباقری، ۱۳۹۴: ۴۱). انبیا انگیزه‌های اجتماعی را آرام‌آرام تهذیب می‌کنند و یک جامعه الهی را شکل می‌دهند. در چنین جامعه‌ای انگیزه همکاری انسان‌ها، حرص به دنیا و حسد نیست، بلکه انگیزه محوری، خضوع و خشوع در برابر خدای متعال و معرفت بیشتر است. به‌طور طبیعی برای تأمین این نیازمندی‌ها در روابط اجتماعی بین مؤمنان، به عقلانیت و دانش و مهارت‌های متناسب با خودش احتیاج است. بنابراین به تدریج همکاری‌ها شکل می‌گیرد و در این مسیر، تمدن الهی ساخته می‌شود. بنابراین دوگونه جامعه وجود دارد: جامعه پیرامون انبیا که با انگیزه پرستش خداوند شکل می‌گیرد و جامعه پیرامون دشمنان انبیا که با انگیزه ابتهاج‌های مادی است (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳: ۸۸).

نکته مهم اینکه شادی‌های مادی، ارضاء و بهره‌وری از نعمت‌های مادی برای اهل دنیا مراتبی دارد. جوامع مادی برای گسترش، تنوع و شدت بخشیدن به این ابتهاج‌ها به حیات اجتماعی روی می‌آورند؛ چراکه اساساً دستیابی به این لذت‌ها، به‌صورت فردی ممکن نیست. اگر انسان فردی زندگی می‌کرد، هیچ وقت به لذت‌های تمدن مادی نمی‌رسید. انسان، به‌صورت فردی هرگز نمی‌توانست تخیلات را تا این حد تحریک کند. لذت رمان‌های قدیم و

مقایسه‌اش با فیلم‌های جدید مثالی بر این مدعاست. به طوری که خواندن کل یک رمان به اندازه یک فیلم چندثانیه‌ای، احساسات مخاطب را بر نمی‌انگیزاند. در واقع با استفاده ابزارهای جدید هنری، انواع تخصص‌ها در هم ضرب می‌شوند و تخیلات را تحریک و ارضاء می‌کنند. این مراتب از لذت مادی جز با همکاری جمعی ممکن نیست. نمونه دیگر تجمع‌های بزرگ در جوامع غربی است که انسان‌ها در کنار هم جمع می‌شوند و مجالس لذت دسته‌جمعی شکل می‌دهند؛ زیرا در ارتباط و انس ارواح با همدیگر، بهجت‌هایی پیدا می‌شود که به صورت انفرادی امکان تحصیل آن نیست.

بهجت‌های ناشی از قرب، حضور و رضوان نیز همین‌طور است. پرستش فردی مؤمنان می‌تواند تا حد «پرستش جمعی» و مشاع ارتقا یابد. در پرستش مشاع، همه در عبادت همدیگر شریک می‌شوند، مانند نماز جماعت که گویا همه با هم، یک نماز می‌خوانند. بنابراین ما باید در پرستش، عبودیت و قرب، ارواح را به هم گره بزنیم و برای رسیدن به این مقصود باید جامعه الهی شکل بگیرد. حداقل ارتباط انسان با خداوند این است که در او انگیزه آخرت ایجاد شود؛ مرتبه بالاتر این ارتباط هم، پیدایش حبّ الله و حبّ ولیّ در انسان است: *إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَتَلُكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتَلُكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَتَلُكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ* (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۸۴). در عصر ظهور که روابط مؤمنان با همدیگر از محور رابطه با خداوند متعال می‌گذرد، مقیاس لذت‌ها و عبادت‌ها عوض می‌شود و مؤمنان در مقیاس دیگری خدا را عبادت می‌کنند و «عبادت اجتماعی» معنادار می‌شود.

۲-۳. مقابله با تهاجم فرهنگی دشمن

ضرورت دیگری که ما را وادار به تشکیل جبهه فرهنگی می‌کند، تهاجم فرهنگی وسیع دشمن و ضرورت مقابله همه‌جانبه با آن می‌باشد. بدیهی است که مقابله با جبهه فرهنگی - سیاسی دشمن، جز با تشکیل جبهه در برابر آن امکان‌پذیر نخواهد بود. همان‌طور که در عرصه جنگ نظامی، مقابله انفرادی در برابر حمله لشکر دشمن بی‌فایده است و به شکست حتمی منجر می‌شود، در صحنه جنگ فرهنگی نیز مقابله با تهاجم همه‌جانبه دشمن جز با هم‌افزایی و همکاری مؤمنان ممکن نیست. دشمن با ابزارهای متنوع و تربیت عناصر خودباخته و در قالب سندهای بین‌المللی در عرصه‌های مختلفی همچون خانواده، تربیت و

آموزش، فضای مجازی، فیلم و سینما، هنر و... به دنبال نفوذ فرهنگی در کشور می‌باشد (ر.ک: رحیم‌پور ازغدی، ۱۳۹۹). بدیهی است که ما نیز باید با شکل‌دهی یک جبهه و امت واحد، همه‌توان و ظرفیت خود را برای مقابله با آن بسیج کنیم.

پرسش اساسی آن است که عمق و ریشه دو جبهه در چیست و با تکیه بر کدام اصول اعتقادی می‌توان یک صف‌بندی و موضع‌گیری اجتماعی را رقم زد؟ از دیدگاه قرآن و معارف اهل بیت (ع)، در صحنه تاریخ اجتماعی همواره دو جریان نور و ظلمت حضور داشته‌اند و این سیر تا عصر ظهور امتداد دارد (میرباقری، ۱۳۹۷: ۱۰۰). هریک از این دو جبهه حق و باطل در حرکت خود به دنبال گسترش و توسعه خویش هستند و به همین دلیل در طول تاریخ با یکدیگر درگیر می‌شوند. این درگیری همه عرصه‌های حیات - اعم از حیات فردی و اجتماعی، حیات ظاهری و باطنی، و عرصه‌های خصوصی انسان - را فرامی‌گیرد. یعنی همه زندگی انسان، میدان این درگیری است (میرباقری، ۱۳۹۰: ۴۶).

۱۰۵

درگیری تاریخی دو جریان حق و باطل منجر به صف‌آرایی دو جبهه تاریخی مؤمنان و کفار در مقابل یکدیگر شده است. این درگیری تاریخی در دوران کنونی در قالب دو جریان انقلاب اسلامی و تمدن غرب تبلور یافته است. جبهه مقابل با خوی استکباری و تمامیت‌خواه خود، به ایجاد یک جامعه جهانی به‌مثابه یک دهکده واحد جهانی مبتنی بر یک نظام مدیریت و ولایت می‌اندیشد؛ و می‌خواهد که سراسر جهان را به پرستش دنیا و بت مدرن تسلیم کرده و همه زوایای زندگی بشر را پراز تاریکی و ولایت جور کند (ر.ک: میرباقری، مصاحبه ۱).

اساس درگیری تاریخی دو جبهه حق و باطل، درگیری بین ولایت الهی و ولایت طاغوت است. در یک‌سو، جبهه تاریخی مؤمنان با فرماندهی خداوند متعال و نبی اکرم (ص) است و در سوی دیگر، جبهه باطل با فرماندهی شیاطین انسی و جنی هستند (میرباقری، ۱۳۹۶: ۱۷۰) و جنگ تمدنی بین انقلاب اسلامی و غرب مدرن جلوه آن در دوران ماست (میرباقری، ۱۳۹۷: ۱۱۳). «البته باید توجه داشت که باطل دانستن کلیت تمدن غرب صحیح است، نه کل آن» (میرباقری، ۱۳۹۴: ۶۶)؛ چراکه ممکن است دستگاه باطل به صورت التقاطی از دستگاه حق نیز استفاده کند.

ما به تنهایی و به صورت انفرادی نمی‌توانیم در برابر لشکر شیطان مقاومت کنیم، بنابراین برای در امان ماندن از مکرهای شیاطین باید وارد حصن الهی و محیط ولایت معصومان علیهم‌السلام شویم. ورود به این حصن به معنای شکل‌دهی جبهه مؤمنان و ایجاد ارتباطها و پیوندهای مؤمنانه می‌باشد.

۳-۳. امت وسط؛ حلقه واسط امام و امت

رابطه امام و امت به تدریج شکل می‌گیرد و به نقطه کمال خودش می‌رسد و «جامعه اسلامی» ساخته می‌شود. برای تحقق جامعه اسلامی باید رابطه امام و امت، به شکل کامل در همه عرصه‌های حیات اجتماعی شکل گرفته باشد؛ مانند دوران ظهور که در آن دوران، همه روابط و مناسبات اجتماعی، بر محور ولی جامعه و راهبری او سامان می‌یابد (میرباقری، ۱۳۹۸: ۶۴).

همه اتفاق نظر دارند که همراهی توده‌ها برای تحقق آرمان‌های انقلاب ضروری است، اما پرسش اساسی، اینکه این همراهی چگونه اتفاق می‌افتد؟ عرصه‌های جدید و تخصصی برای عامه مردم روشن نیست. بنابراین تا وقتی آرمان‌ها و ایده‌های رهبری نظام به برنامه‌ها و ایده‌های کاربردی تبدیل نشود، نمی‌توان از مردم انتظار داشت که در موضوع‌های تخصصی، بر اساس نظر ولی حرکت کنند.

بنابراین مدیریت حرکت جامعه در مسیر اسلامی شدن، نیازمند یک «امت وسط» است که آرمان‌ها، تفکر و چشم‌انداز رهبر جامعه را به برنامه‌های مدیریتی و راهبرانه تبدیل کرده و با ایجاد نهادها و الزامات مربوطه، زمینه را برای همراهی و نقش‌آفرینی مردم فراهم می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۸: ۶۶). این نسل باید تفکر اسلامی و انقلابی را به سبک زندگی تبدیل کنند و آن وقت توده‌های مردم و امت اسلامی باید زندگی خود را بر اساس این سبک زندگی تنظیم کنند. وقتی آن ایده به سبک زندگی تبدیل شد، مردم می‌پذیرند و در آن چارچوب حرکت می‌کنند، و الا مردم خودشان نمی‌توانند سبک زندگی را طراحی کنند. به بیان دیگر، شکل‌گیری جامعه اسلامی نیازمند یک حلقه واسط است که حرکت جامعه را بر اساس آرمان‌ها و تفکر رهبر جامعه به پیش برد؛ چراکه ارتباط بین ولی جامعه و توده‌های مردمی به صورت مستقیم و بی‌واسطه نیست، بلکه همراهی و نقش‌آفرینی عامه مردم، نیازمند یک مجموعه واسط است که وظیفه دولت اسلامی را برعهده گیرند. بر اساس

بیانیه گام دوم انقلاب می‌بایست مجموعه‌ای به‌عنوان امت وسط پیدا شوند تا وظیفه دولت‌سازی اسلامی را به‌عهده بگیرند. به‌طور طبیعی هماهنگ‌سازی و ساماندهی این نیروها نیازمند یک قرارگاه می‌باشد که همان جبهه انقلاب است.

۴. اصول جبهه فرهنگی انقلاب

اصول و ارکان نرم‌افزاری جبهه فرهنگی انقلاب مضمون سوم پژوهش را تشکیل می‌دهد که اندیشه سیدمحمد مهدی میرباقری ذیل چهار مضمون پایه به شرح زیر قابل توضیح است.

۴-۱. مقیاس تمدنی و جهانی

جبهه فرهنگی انقلاب می‌بایست در مقیاس جبهه دشمن باشد تا بتواند در مصاف با دشمن، ایستادگی و پیشروی کند. ما باید جبهه‌ای متناسب با عمق و وسعت جبهه مقابل بسازیم؛ در غیراین صورت شکست خواهیم خورد. همان‌طور که جبهه مقابل توانسته یک جبهه عظیم بین‌المللی را ساماندهی کرده (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۲۳) و یک تمدن پیچیده را شکل دهد، جبهه‌سازی در درون جبهه حق نیز باید جهانی و تمدنی باشد. به بیان دیگر اسلام دینی جهانی است و حکومت اسلامی تنها حکومتی است که با پیروزی بر همه حکومت‌ها و نظام‌ها، در گستره زمین مستقر می‌شود: *لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ* (توبه، ۳۳) (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۷۹). پس ما هرگز نباید منتظر باشیم تا آنها ما را ذیل اسناد بین‌المللی بپذیرند بلکه آنها باید نظر ما را بشنوند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸). امروزه تمدن غرب تلاش دارد از طریق ایجاد ساختارهای جهانی مانند سازمان ملل و با اهرم اسناد بین‌المللی بر کشورها سیطره یابد. آنها لیبرال - دموکراسی را آرمانی بین‌المللی جلوه داده و برای جهانی‌شدن آن، علم جهانی تولید می‌کنند و از طریق دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها و دپارتمان‌های مشترک جهانی آن را مدیریت می‌کنند. همچنین پایگاه‌های اخلاق جهانی بنیان نهاده‌اند و درصدد توسعه‌اش هستند.

بنابراین جبهه انقلاب می‌بایست در مقیاس جهانی تعریف شود، نه در مقیاس یک جامعه کوچک و یا حتی مقیاس ملی و منطقه‌ای. ما باید جامعه جهانی بسازیم، مفاهیم حاکم بر جهان را عوض کنیم و موازنه قدرت را به‌نفع خداپرستی تغییر بدهیم، نه اینکه ذیل مفاهیم حاکم بر جهان، سهم قدرت خود را افزایش دهیم و باز ذیل دنیاپرستی جایگاه خودمان را تعریف کنیم. انقلاب اسلامی سرآغاز چنین طرح بزرگی است. هدف انقلاب اسلامی این نیست

که اسلام یک فرهنگ در درون تمدن غرب باشد، بلکه انقلاب می‌خواهد تمدنی اسلامی را در برابر تمدن غرب بنا نهد. متأسفانه بسیاری از مدیران اجرایی ما نگاهشان به اسلام به‌عنوان یک فرهنگ است، نه یک تمدن و از این رو هیچ وقت وارد جبهه‌سازی در مقیاس تمدن مقابل نمی‌شوند. از دیدگاه آنان، فرهنگ اسلام می‌تواند به شکل مسالمت‌آمیز در ذیل تمدن مدرن زندگی کند. اینان معتقدند تمدن امری دینی نیست، بلکه یک مقوله بشری مشاع است که مبتنی بر عقلانیت و دانش مشاع شکل می‌گیرد.

بنابراین افق جبهه باید در مقیاس جهانی و تمدنی باشد. اما در صحنه عمل متناسب با مقدرات و ظرفیت‌ها عمل کنیم. بر این اساس طرح و برنامه ما برای جبهه‌سازی باید بزرگ و در مقیاس طرح دشمن باشد، حتی آنکه در میدان عمل، نقطه‌ای عمل کنیم. کما اینکه طرح حضرت امام خمینی^ع در مقیاس جهانی است و ایشان به دنبال صدور انقلاب بودند، هرچند نهضت ایشان از ایران شروع شده است.

غرب در سال‌های اخیر جبهه‌سازی خود را به درون دنیای اسلام گسترش داده و غرب‌گراهای اسلام را وارد شبکه‌ای بزرگ کرده است. به طوری که حتی طرفداران اسلام اعم از سلفی‌ها و توسعه‌گراهای با قرائت‌خشن یا قرائت سازش‌کارانه از اسلام را هم جذب کرده است. اگر غرب، توسعه‌گراهای دنیای اسلام را - برای توسعه غربی - به یک جبهه تبدیل می‌کند، ما هم باید بتوانیم طرفداران گفتمان انقلاب اسلامی در تمام نقاط جهان را در یک جبهه هم‌افزا کنیم. بنابراین در جبهه‌سازی نباید به دنبال اهداف جناحی و حتی ملی باشیم، بلکه باید افق‌های فراملی را در طرح خود لحاظ کنیم.

تشکیل جبهه جهانی و تمدنی مستلزم آن است که آرمان‌ها و ایدئولوژی جبهه، ظرفیت لازم برای تجمع جوامع گوناگون را داشته باشد. بر همین اساس حضرت امام خمینی^ع در مسیر تحقق انقلاب و ایجاد نظام جمهوری اسلامی، هرچند از مقیاس ملی طرح خود را آغاز کردند، اما بر ملیت تمرکز نکردند؛ ایشان حتی بر مبارزه با استعمار تمرکز نکردند؛ بلکه بر اسلام و زمینه‌سازی برای ظهور تمرکز کردند.

۲-۴. مبتنی بر مکتب

در اندیشه سیدمحمد مهدی میرباقری طراحی جبهه برعهده مکتب می‌باشد؛ چراکه معیارهای شاخص‌های سه‌گانه همدلی، همفکری و همکاری به مکتب برمی‌گردد؛ زیرا این

سه بر اساس مکتب تعریف و اندازه‌گیری می‌شوند (ر.ک: میرباقری، مصاحبه ۲). البته این بدان معنا نیست که ما فقط با هم‌مکتبی‌های خود جبهه‌سازی کنیم، بلکه منظور آن است که ما باید مبتنی بر فرهنگ خودی، طبقه‌بندی‌هایی نسبت به جامعه جهانی داشته باشیم و پایگاه امیال مشترک، افکار مشترک و افعال مشترک با هر طبقه از جامعه جهانی را بر اساس آن تنظیم کنیم. به‌عنوان نمونه، مبتنی بر مکتب خودمان مشخص کنیم که چقدر و چگونه با غیرمسلمان‌ها همکاری کرده و چه نظام فکری به آنان بدهیم.

بر این اساس باید بتوان با روش اجتهادی، نظام‌های ارزشی، توصیفی و تکلیفی لازم برای ارتباط با طبقات مختلف جامعه جهانی را از منابع دینی استنباط کرده و موضع‌گیری و صف‌بندی خود را بر اساس آن تنظیم کنیم. بنابراین بدون مکتب، جبهه‌سازی محقق نمی‌شود، اما درعین‌حال باید مواظب بود که دچار تنگ‌نظری نشویم. ما باید بتوانیم بر اساس طرح فعالانه خود و مبتنی بر راهبردهای قرآنی با همه مستضعفان عالم ارتباط گرفته و بر اساس میزان مشترکات، آنان را در جبهه جهانی حق جانمایی کنیم.

۱۰۹

بنابراین جبهه‌سازی باید پیرامون یک مکتب اتفاق بیفتد. نمی‌توان طوری تکثر ایجاد کرد که همه مکتب‌ها حق بشوند. باید توجه داشت که غرب پس از طی چندین مرحله توسعه، اکنون کثرت فرهنگی را به رسمیت می‌شناسد؛ با این قید که فرهنگ‌ها را زیرمجموعه خود قرار می‌دهد؛ به همین دلیل با اسلامی که در برابر غرب، مدعی تمدن است می‌جنگد؛ غرب تمایل دارد اسلام را در حد یک فرهنگ ذیل تمدن خود، به رسمیت بشناسد.

اندیشه تمدنی ما نیز باید اندیشه‌ای واحد باشد. جبهه هرگز نمی‌تواند فاقد مکتب باشد. اندیشه مکتب اهل بیت علیهم‌السلام برای مستضعفان، اهل کتاب و محبان اهل بیت علیهم‌السلام نقشی در نظر گرفته است، بنابراین جانمایی‌ها نیز باید بر همین اساس باشد. اگرچه بدون یک مکتب نمی‌توان جبهه‌سازی کرد؛ اما جبهه‌سازی مبتنی بر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام حتی مستضعفان و احرار را دربرمی‌گیرد و این به‌معنای تغییر ایدئولوژی نیست بلکه به‌معنای در نظر گرفتن ظرفیت مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در همکاری با گروه‌های مختلف است؛ به‌خصوص که در بسیاری موارد، مستضعفان فطرت سالمی دارند و موضعی علیه حق ندارند و در مجموع در جبهه حق تعریف می‌شوند.

۳-۴. ولی محوری

جامعه امری حقیقی است نه اعتباری، و اتحاد آن مبتنی بر «وحدت ترکیبی» افراد

تحلیل می‌شود (میرباقری، ۱۳۹۴: ۳۵). طبق این مبنا هویت هر موجودی در نظام روابط آن و در مجموعه موجودات تعریف می‌شود. یعنی اراده‌ها و فاعلیت‌های بشری در یکدیگر حضور دارند و بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، البته میزان تأثیر و تأثرشان بر یکدیگر یکسان و یکنواخت نیست. در مرکز هر نظام ارتباطی، یک اراده به‌عنوان محور انسجام و هماهنگی آن وجود دارد که از آن به «ولی» تعبیر می‌شود.

رهبر معظم انقلاب، ولی را قلب پیونددهنده جامعه معرفی کرده و در تفسیر آیه ولایت (مائده، ۵۵) می‌گویند: «ولی و قائم امر، آن کسی است که تمام نشاطها و فعالیت‌های جامعه و امت اسلامی به او باید برگردند و از او باید الهام بگیرند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵: ۵۴۸). ایشان در تبیین تشکیلات عصر امامین صادقین^{علیهم‌السلام} درباره نقش محوری ولی جامعه می‌فرمایند: «تشکیلات به معنای جمعیتی از مردم بوده که با هدف مشترک، کارها و وظایف گوناگونی را در رابطه با یک مرکز و یک قلب تپنده و مغز فرمان‌دهنده انجام می‌داده و میان خود نوعی روابط و احساسات نزدیک و خویشاوندانه داشته‌اند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۸: ۹۷).

در معارف روایی، ائمه با عنوان «ارکان البلاد» معرفی شده‌اند (زیارت جامعه کبیره)، یعنی اگر بلدی حول امام ایجاد شد، رکن آن بلد، روح امام است. به تعبیر دیگر هر ساختاری تجسد روح ولایت خویش است، بدین صورت که ولات، ارواح را می‌سازند و ارواح نیز ساختار را شکل می‌دهند. یعنی ولایت، محور ارتباطات در جامعه مؤمنان است (میرباقری، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

در این راستا وظیفه مؤمنان این است که همه روابطشان - اعم از همدلی، همفکری، همکاری - در ظهور پذیرش ولایت ولی خدا، ظهور محبت حضرت حق و تسلیم نسبت به اوست. در این صورت محبت ولی خدا به‌طور دایم در جامعه جاری شده و از این طریق در روابط بین مؤمنان نیز جاری می‌شود. به بیان دیگر محبت مؤمنان نسبت به امام، تبدیل به محبت بین مؤمنان می‌شود و بر این اساس جامعه حول امام شکل می‌گیرد. در چنین جامعه‌ای پیوندهای ولایی بین مؤمنان و با محوریت امام، به‌مثابه ارتباطات شبکه‌ای عمل کرده و امت واحده را محقق می‌سازد. درواقع، محور جبهه تعلقات نسبت به ولات است، نه تعلق نسبت به مفاهیم. ریشه این تعلقات در تولی به ائمه حق و تبری از ائمه طاغوت است (میرباقری، ۱۳۹۴: ۴۳). البته این تولی و تبری باید تبدیل به یک نظام شود و باید از ریشه‌های تاریخی خود سرچشمه بگیرد و تا مسائل اجتماعی امتداد یابد و حتی کوچک‌ترین مسائل زندگی را نیز شامل شود.

نکته مهم آنکه جامعه‌سازی حول امام، از طریق تجمع پیرامون فقها تحقق می‌یابد. امام باقر^{علیه السلام} به فقیه و شاگرد سرشناس خویش ابان بن تغلب فرمودند:

اجلسُ فی مسجدِ المدینةِ و اُفتِ الناسَ فانی اُحبُّ ان یرى فی شیعیتی مثلک؛
در مسجد مدینه بنشین و برای مردم فتوا بده؛ زیرا من دوست دارم در
میان شیعیانم فردی مثل تو دیده شود (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۰).

این روایات و نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که امامان معصوم^{علیهم السلام} به دنبال سازمان‌دهی کلان اجتماعی بوده و قصد داشتند مردم و شیعیان از طریق تجمع حول فقها، حول امام معصوم جمع شوند (ر.ک: میرباقری، مصاحبه ۲).

نظام فقه‌های شیعه، حلقه اتصال جامعه شیعه به وجود مقدس امام زمان^{علیه السلام} در عصر غیبت بوده است. در طول تاریخ، رابطه شیعیان و عالمان دینی که زمانی در قالب نقش‌های اجتماعی «محدث - مستمع» نمود می‌یافت، ارتقا یافته و به رابطه «مرجع - مقلد» تبدیل شد؛ سرانجام امام خمینی^{علیه السلام} با انقلاب فقهی و فرهنگی خویش، این رابطه را در قالب «امام - امت» ارتقا داد (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۸). البته شکل‌گیری اقبال مردمی به سمت فقها و گشایش این مسیر، با هدایت و اراده خود حضرت بوده است. اراده ایشان این بوده که فقها، طبقه واسطی باشند که ولایت امام از طریق آنها جاری می‌شود.

در نظام ولایت فقیه، آنچه هماهنگی تصمیم‌گیری‌ها را تضمین می‌کند، فقه حکومتی است. فقه حکومتی، ساختار قدرت و حدود وظایف و اختیارات سطوح مختلف نظام را تعریف می‌کند (میرباقری، ۱۳۹۸، ج ۲: ۳۳۷). بنابراین آگاهی به فقه حکومت، یکی از شرایط لازم برای همه سطوح مدیریتی است؛ هرچند که میزان این آگاهی متناسب با سطوح می‌تواند مختلف باشد. تحقق این نقش مستلزم آن است که دستگاه فقه‌ها از برخورد انفعالی و حداقلی با مسائل نوظهور فراتر رود (میرباقری، ۱۳۷۲: ۹). البته تصدیق به معنای اثرگذاری فرهنگی و نرم در حوزه مسئولیت است، نه صرفاً اثرگذاری سیاسی و مبتنی بر اقتدار حکومتی. بنابراین اعمال مدیریت نباید با تصدیق‌گری مستقیم خلط شود. حتی می‌توان یک قدم فراتر رفته و گفت که تصدیق‌گری مستقیم «به معنی دخالت روحانیت شیعه در کانون‌های تصمیم‌گیری نیست؛ چراکه شأن فرهنگ‌سازی، شأنی والاتر از تصمیم‌گیری است و درواقع فرهنگ‌سازان، تصمیم‌ها را می‌سازند. اگر ما به

تصمیم‌گیری خوب نیاز داریم؛ اما بیش از آن، به تصمیم‌سازی صحیح، مستند و کارآمد نیاز داریم. روحانیت باید ظرفیت تولید فرهنگ را به نقطه‌ای برساند که توان تغییر مقیاس‌های محاسبه و تغییر الگوهای تصمیم‌گیری در جهان را داشته باشد و تلاش علمی خود را در جهت تغییر و ارتقای عقلانیت جهان قرار دهد» (میرباقری، ۱۳۸۶: ۱۹).

۴-۴. ذیل طرح ائمه علیهم‌السلام

کل عالم به سمت تقرب الی الله و عصر ظهور در حال حرکت است. جامعه منتظر باید عمق پیدا کند و به عقبه‌اش متکی باشد. عمق جبهه ما در جبهه تاریخی انبیا و اوصیا علیهم‌السلام است، ما باید جبهه تاریخی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام زمان عجل‌الله‌فرجه را تقویت کنیم و با جبهه دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام درگیر باشیم. به بیان دیگر، جبهه‌سازی ما می‌بایست در مدار جبهه‌سازی تاریخی معصوم و متناسب با مرحله‌ای باشد که در آن قرار گرفته‌ایم (ر.ک: میرباقری، مصاحبه ۱).

اساساً جبهه‌سازی یعنی تبدیل جامعه مؤمنان به یک جامعه منتظر، و انتظار یعنی درک شرایط دوران غیبت و مرحله تاریخی خود و شناخت طرح معصوم و حرکت در طرح جامع ایشان. اقدامات چنین جامعه‌ای در موقف تاریخی خودش، متناسب با گذشته تاریخی‌اش و متعلق به آینده تاریخی‌اش خواهد بود. البته شکل‌گیری چنین جامعه با حرکت دائمی و روبه‌جلو محقق خواهد شد و صورت کامل آن در دوران ظهور تحقق می‌یابد. پس جبهه ما، متقوم به گذشته و آینده است و وحدت حقیقی با جوامع گذشته و آینده دارد؛ افزون بر اینکه جامعه ما، در عوالم گذشته پیوندهایی با جوامع دیگر داشته که این پیوندها در این عالم ادامه پیدا کرده است. ما در گذشته‌ای با هم بوده‌ایم و عهدهایی بسته‌ایم که به تدریج ظهور می‌یابد (میرباقری، ۱۳۸۲: ۵۴).

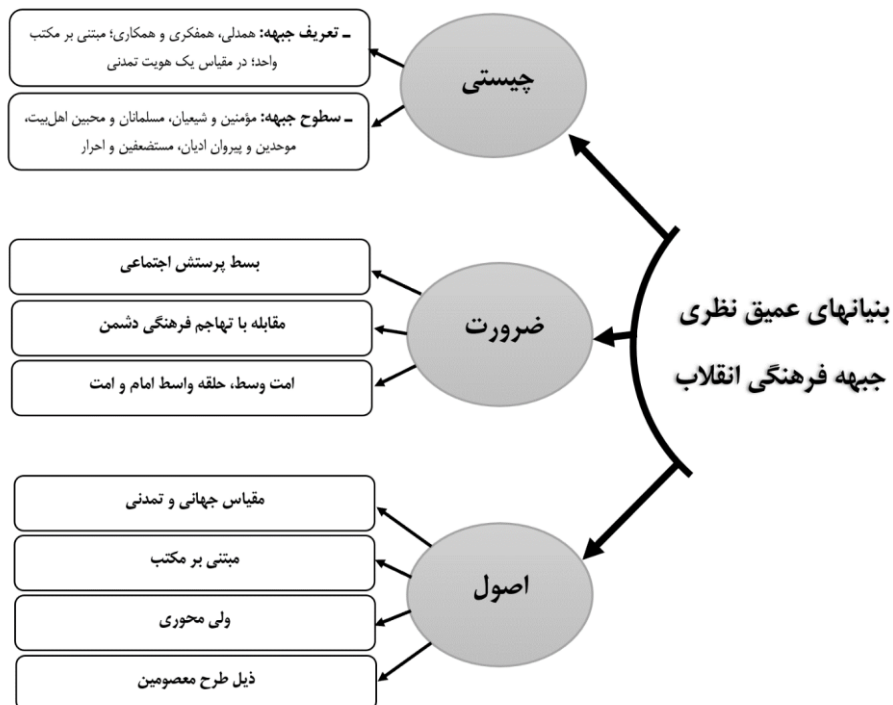
بر این اساس جبهه‌سازی یک فرآیند تدریجی است پس نباید عجله کرد و به دنبال دولت مستعجل بود؛ بلکه باید یقین داشت که اگر کسی بر امام معصوم سبقت بگیرد، از مسیر صواب خارج شده است: *الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ* (زیارت جامعه کبیره). ما باید افق را بلند در نظر بگیریم و در مقیاس «طرح معصوم تا دوران ظهور» حرکت کنیم. حرکت در این مسیر، به طراحی‌های بزرگ، هوشمندانه و بلندمدت نیاز دارد. البته برخی این طراحی‌ها، بیرون از اختیار ماست؛ به بیان دیگر ما نمی‌توانیم ظرفیت تاریخی ایجاد کنیم، اما می‌توانیم ذیل ظرفیت تاریخی معصومان، ظرفیت اجتماعی را رشد دهیم و سطح تصرف خود را بر همین

اساس تنظیم کنیم. ما باید هم موقف تاریخی خودمان را بشناسیم و هم تدبیرهای بلندمدت معصومان را درک کنیم و سپس در مقیاس جبهه‌ای که با آن درگیریم و بر محور اقدامات تاریخی معصومان همچون عاشورا، جبهه تاریخی خودمان را بسازیم و متناسب با مقدرات و ظرفیت‌هایمان عمل کنیم. به عبارت دیگر ما مهندس تاریخی جبهه نیستیم، بلکه جبهه تاریخی را ولیّ معصوم رقم می‌زند، اما موظفیم متناسب با مرحله تاریخی خود به مأموریت‌مان عمل کنیم.

بر این اساس، افق مشترک جبهه مؤمنان در عالی‌ترین درجه‌اش تاریخی است و ناظر به جامعه موعود انبیاست. انسان منتظر، انسانی است که همه طرح زندگی‌اش در مسیر انتظار است و وقف جامعه منتظر است، به ائمه و جبهه ایشان تعلق دارد و همه دغدغه‌اش، دغدغه همراهی با امام و طرح تاریخی ایشان است. این تولی نسبت به امام باعث می‌شود که اولاً آرمان انسان بزرگ شود و ثانیاً اقدامات او نیز عمق پیدا کند. البته این افق تاریخی می‌بایست متناسب با سطوح مختلف جبهه، تنزل یافته و بر اساس آن به تفاهم اجتماعی برسد. به‌عنوان نمونه، تبری در مرحله کمال باید در تبری نسبت به کفار و دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام متعین شود، اما برای جبهه‌سازی با سطوح دیگر از ادبیات مستضعفان و مبارزه با استکبار استفاده می‌کنیم.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی آن بود که پشتوانه‌های نظری و فکری جبهه فرهنگی انقلاب را مبتنی بر اندیشه دینی تحلیل کند. بر این اساس مهم‌ترین مبانی جبهه مبتنی بر نظام اندیشه آیت‌الله سیدمحمد مهدی میرباقری و از طریق مصاحبه با استاد محترم و واکاوی آثار منتشرشده ایشان و همچنین گفت‌وگو با برخی شاگردان و همفکران ایشان ارائه شده است. یافته‌های پژوهش منجر به شناسایی نه مضمون پایه گردید که با خوشه‌سازی این مضامین در گروه‌های مشابه، نتایج تحقیق در قالب سه مضمون اصلی دسته‌بندی شدند. مضامین سازمان‌دهنده شامل چیستی جبهه فرهنگی، ضرورت جبهه‌سازی و اصول آن می‌باشند. همه مضامین سازمان‌دهنده نیز تحت مضمون فراگیر بنیان‌های عمیق نظری جبهه فرهنگی انقلاب قابل تعریف است. بنابراین مضمون مزبور کانون و هسته شبکه مضامین این پژوهش را تشکیل می‌دهد. بر این اساس در تصویر صفحه بعد، نتایج نهایی پژوهش به نمایش درآمده است.



- اولین مضمون سازمان دهنده، چیستی جبهه فرهنگی انقلاب است و در پی ارائه تصویری کلی و کلان از جبهه است. بر این اساس جبهه به مجموعه‌ای از تشکلهای انسانی که مبتنی بر مکتب واحدی با یکدیگر همدلی، همفکری و همکاری داشته، در مقیاس تمدنی و جهانی گسترش یافته و در تقابل با جبهه دشمن اطلاق می‌شود. نکته حایز اهمیت آنکه جبهه دارای سطوح و لایه‌های مختلفی است به طوری که هرچه دامنه‌اش محدودتر شود، اشتراکات و وحدت شاخص‌های سه‌گانه، شدیدتر می‌شود. بنابراین کلان‌ترین و شامل‌ترین سطوح جبهه با معیار میزان تولی به ولایت، عبارت‌اند از: مؤمنین و شیعیان، مسلمانان و محبان اهل بیت علیهم‌السلام، موحدین و پیروان ادیان الهی و سرانجام مستضعفان و احرار عالم. در هسته مرکزی جبهه نیز سطوح مختلف جبهه مبتنی بر درجات ایمانی وجود دارد. نکته دیگر اینکه صف‌بندی با جبهه مقابل نیز بر اساس دو ولایت صورت می‌گیرد.

- دومین مضمون سازمان دهنده پژوهش، ضرورت جبهه‌سازی است و اشاره به نکاتی دارد که انقلابی‌ها را به تشکیل جبهه وادار می‌کند. از دیدگاه اول و با فراغ از درگیری با

جبهه مقابل، جبهه‌سازی برای توسعه عبادت از مقیاس فردی به اجتماعی و تحقق پرستش اجتماعی است. بدین معنا که با شکل‌گیری جبهه و ایجاد ارتباطات مؤمنانه بر محور اولیای خدا، مقیاس عبادت خداوند توسعه یافته و عبادت اجتماعی معنادار می‌شود. از دیدگاه دوم، مقابله همه‌جانبه و برنامه‌ریزی شده با تهاجم فرهنگی دشمن نیازمند یک کار جبهه‌ای وسیع و عمیق دارد و از دیدگاه سوم، تحقق آرمان‌های انقلاب به دست توده‌های مردم، نیازمند حلقه‌ای واسط است که آرمان‌ها، تفکر و چشم‌انداز رهبر جامعه را به برنامه‌های مدیریتی و راهبرانه تبدیل کرده و با ایجاد نهادها و الزامات مربوطه، زمینه را برای همراهی و نقش‌آفرینی مردم فراهم کند.

- سومین مضمون سازمان‌دهنده پژوهش نیز اصول جبهه بوده و ناظر به اصول کلی و ارکان نرم‌افزاری آن است.

اولاً: مقیاس جبهه باید بزرگ و در مقیاس جبهه دشمن باشد، تا بتواند در مصاف با آن پیروز گردد. بر این اساس جبهه می‌بایست به لحاظ گستره، افق خود را در مقیاس جهانی و بین‌المللی تعریف کند، حتی آنکه با توجه به شرایط و اقتضائات، اقدامات خود را به صورت نقطه‌ای و محدود، و در ابعاد ملی و منطقه‌ای طراحی کند. همچنین جبهه می‌بایست به لحاظ عمق، افق خود را در مقیاس تمدنی تعریف کند و همه لایه‌های و ابعاد یک تمدن مستقل و جامع - اعم از ایدئولوژی و فلسفه، علوم و دانش، تکنولوژی، ساختار، سبک زندگی و... - را شامل شود؛

ثانیاً: جبهه‌سازی مبتنی بر مکتب محقق می‌شود. تعریف و اندازه‌گیری شاخص‌های سه‌گانه همدلی، همفکری و همکاری در سطوح مختلف جبهه بر اساس معیارهای مکتب صورت می‌گیرد. بر این اساس باید بتوان با روش اجتهادی نظام‌های ارزشی، توصیفی و تکلیفی لازم برای نوع و کیفیت ارتباط با طبقات مختلف جامعه جهانی را از منابع دینی استنباط کرده و موضع‌گیری و صف‌بندی خود را بر اساس آن تنظیم کنیم؛

ثالثاً: پیوندهای ولایی بین مؤمنان و با محوریت امام، به مثابه ارتباطات شبکه‌ای عمل کرده و جبهه واحد را محقق می‌سازد. بر این اساس همه روابط جبهه - اعم از همدلی، همفکری و همکاری - ظهور پذیرش ولایت ولی خدا و ظهور محبت و تسلیم بودن در برابر اوست و ولی، قلب تپنده و مغز فرمان‌دهنده در ساختار جبهه می‌باشد. ولایت در مقیاس

تاریخی برعهده ائمه علیهم السلام و در چارچوب معارف و حیانی به پیش می‌رود و در مقیاس اجتماعی برعهده فقها و در چارچوب فقه حکومت عمل می‌کند؛

رابعاً: جبهه‌سازی ما می‌بایست در مدار جبهه‌سازی تاریخی معصوم و متناسب با مراحل تحقق جامعه منتظر باشد. انتظار یعنی شرایط دوران غیبت و مرحله تاریخی خود را درک کنیم، طرح معصوم را بشناسیم و درون طرح جامع ایشان حرکت کنیم. بنابراین اقدامات ما می‌بایست در موقف تاریخی کنونی، متناسب با گذشته تاریخی و متعلق به آینده تاریخی‌اش باشد. ما موظفیم متناسب با مرحله تاریخی خود به مأموریت‌مان عمل کنیم. بنابراین باید تدبیرهای بلندمدت معصومان را بشناسیم و سپس متناسب با مقدرات و ظرفیت‌هایمان عمل کنیم. البته شکل‌گیری چنین جامعه‌ای با حرکت تدریجی و دائمی محقق خواهد شد و صورت کامل آن در دوران ظهور تحقق می‌یابد.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمدبن علی (۱۳۶۱)، معانی الأخبار، قم، انتشارات اسلامی.
۲. اسمیت، فلیپ (۱۳۸۷)، درآمدی بر نظریه فرهنگی، ترجمه حسن پویان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله جوادی آملی: javadi.esra.ir
۴. پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله سیدمحمد مهدی میرباقری: mirbaqeri.ir
۵. پیروزمند، علیرضا (۱۳۹۳)، نظریه بنیادین در مناسبات دین و فرهنگ، قم، دفتر نشر معارف.
۶. _____ (۱۳۹۵)، مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی، قم، تمدن نوین اسلامی.
۷. تنظیم شده از بیانات امام خامنه‌ای (۱۳۹۳)، قرارگاه‌های فرهنگی، تهران، مؤسسه ایمان جهادی (صهبا).
۸. تنظیم شده از بیانات امام خامنه‌ای (۱۳۹۴)، ولایت و حکومت، تهران، مؤسسه ایمان جهادی (صهبا).
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸)، «نقش امام خمینی در تجدید بنای نظام امت»، کیهان اندیشه، سال پنجم، شماره ۲۴، خرداد و تیر، ص ۸-۱۷.
۱۰. _____ (۱۳۹۱)، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت، قم، اسراء.
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸)، پیشوای صادق، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. _____ (۱۳۹۵)، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران، مؤسسه ایمان جهادی (صهبا).
۱۳. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: khamenei.ir
۱۴. سایت شخصی حسن رحیم‌پور ازغدی: rahimpour.ir
۱۵. سعیدی، محمدرضا (۱۳۹۱)، درآمدی بر مشارکت مردمی و سازمان‌های غیردولتی، تهران، سمت.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۲)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، با شرح مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۱۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مهدی‌زاده، حسین (۱۳۹۳)، بینش تمدنی (تقریری از کلام اجتماعی آیت‌الله میرباقری)، قم، کتاب فردا.
۱۹. میرباقری، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۸)، عصر جدید: خوانشی از مفاهیم و راهبردهای بیانیه گام دوم، قم، تمدن نوین اسلامی.
۲۰. _____ (۱۴۰۰)، حکمت تاریخ، قم، تمدن نوین اسلامی.
۲۱. _____ (۱۳۹۸)، حکمت حکومت، قم، تمدن نوین اسلامی.
۲۲. _____ (۱۳۹۷)، انقلاب اسلام و تداول قدرت، قم، تمدن نوین اسلامی.
۲۳. _____ (۱۳۹۶)، ولایت الهیه، قم، تمدن نوین اسلامی.

۲۴. _____ (۱۳۹۶)، تأملات قرآنی (مقام بسم الله و سوره کافرون)، ج ۱، قم، تمدن نوین اسلامی.
۲۵. _____ (۱۳۹۴)، جستاری در مبانی نظری ولایت فقیه، قم، تمدن نوین اسلامی.
۲۶. _____ (۱۳۹۳)، هنر، دین، تجدد (گفتارهایی در مبانی هنر)، قم، تمدن نوین اسلامی.
۲۷. _____ (۱۳۹۰)، «درآمدی بر فلسفه تاریخ شیعه»، ماهنامه فرهنگ عمومی، سال اول (دوره جدید)، شماره ۴، ص ۴۶.
۲۸. _____ (۱۳۸۲)، «جایگاه ظهور در سیر تکاملی تاریخ»، ماهنامه موعود، سال هفتم، شماره های ۴۲ و ۴۳، ص ۱۳-۴.
۲۹. _____ (۱۳۷۲)، «مرجعیت و ولایت»، روزنامه رسالت، ۲۷ آذر ۱۳۷۲، ص ۹.
۳۰. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
31. Attride-Stirling, J. (2001), "Thematic networks: an analytic tool for qualitative research", **Qualitative research**, 1 (3), pp.385-405.
32. Bryman, A. (2012), **Social research methods**, Oxford university press
33. Myers, M. D. (2013), **Qualitative research in business and management**. Sage
34. United Nations (1992), **Partners in Rural Poverty Alleviation NGO Cooperation**, New York.